

نوعی نویسندگی

یک ریز کاندیدا برای جایزه ی نوبل

پیش از این از مؤلف کتاب نام برده آثاری چند دیده بودم و بسیار پسندیده بودم. مثلاً از «بهشت سخن یا آیین نویسندگی برای عموم» نام می برم که الحق کتابی است مشغول کننده و مفرح. آنان که کتاب مرحوم مغفور «پیشیچی» به گرد آن هم نمی رسد. در «بهشت سخن» قطعات ادبی فصیحی درج شده است که هیچ بچه مدرسه ی کودنی هم نمی تواند نظیرش را بنویسد.

حقیر محض ادای وظیفه ی مقدس هم وطنی یک وقت ذکر خیری از این کتاب در دوره های قدیم «مهد آزادی» کرد و مؤلف را سخت ستود، از آن وقت تا کنون منتظر چاپ و نشر شاهکار مسلم نویسنده بودم که آن را کاندیدای جایزه ی نوبل کنم و بدین وسیله وظیفه ی، هم وطنی را تمام و کمال ادا کنم.

اکنون که شاهکار بی بدیل و مسلم ایشان چاپ شده است، به اطلاع شورای اعطای جوایز نوبل می رسانم که «دانستنی های عمومی» را در صدر کتاب های واصل به شورا قرار دهند. تنها مشکلی که ممکن است به نظر آید این است که کدام جایزه را باید به این بدهند. آیا جایزه ی ریاضی مناسب است با فیزیک و شیمی؟ برای جایزه های ادبی هم که تا کنون چند تا کاندیدا تعیین شده است. مانند استاد حسین قلی مستعان و رقیب سرسختش استاد جمال زاده و نویسنده ی جنجالی کتاب «ماشین برای قونقا باشی نیست»*. جایزه ی صلح را هم که قرار است به جانسون رئیس جمهور آمریکا بدهند.

* - در مقاله ی (نوعی نویسندگی) «قونقا» تراموای اسبی یا موتوردراری که روس ها از نزدیکی باغ گلستان تبریز تا ایستگاه راه آهن (واغزال) کشیده بودند و تا حدود سال ۱۳۱۹

زیاد تو فکر نروید، آقایان اعضای شورای اعطای جوایز نوبل! من فکر همه چیز را کرده ام. تنها راه و چاره این است که یک جایزه هم به شما جوایز نوبل اضافه شود به نام «جایزه ی کثافت کاری های متفرقه ی نوبل». بدین طرز می توان به خیلی کتاب های پرارج و گمنام جایزه ی نوبل داد و جهان را قرین افتخار و سعادت کرد.

در این جا از فرصت استفاده کرده برای سال های آینده ی این جایزه ی نوظهور هم کتاب کاندیدا می کنم.

جایزه ی سال ۱۹۶۶ به کتاب «هدیه» اثر اکبر ترابی که «در واقعاً» درج معانی است و عالی ترین سیاه مشق استاد در عالم نویسندگی.

جایزه ی سال ۱۹۶۷ به کتاب «روانشناسی رشد» تألیف علی اکبر شعاری نژاد استاد مسلم امور روانی و تربیتی پیش خود.

جایزه ی سال ۱۹۶۸ به کتاب پرمعنی نگارنده به نام «دانستنی های خصوصی درباره ی روانشناسی پیش خود» که عنقریباً پس از بیست سال خواهم نوشت و زیرماشین چاپ فرستاد.

مشکل دیگری که ممکن است در اعطای این جایزه پیش آید، این است که پول را از کدام محل تأمین کنند.

کوچک تان فکر این را هم کرده است. اگر دقت کنید کاندیداهای حقیر از میان استادان و دبیران برجسته ی تیریز انتخاب شده اند، غیر از خودم که در مراغه بساط میخ فروشی دارم. پول آن سه تا را می شود از راه فروش اجباری کتاب های مورد

تنها وسیله ی نقلیه میان قونقا باشی (میدان غرب باغ گلستان) و واغزال (ایستگاه راه آهن) بود. در این جا از تشابه لفظی قونقا و گونگادین استفاده شده. اشاره ای به کتاب «بهشت برای گونگادین نیست» که مدتی روزنامه های عصر علم کرده بودند و به عنوان بزرگ ترین شاهکار داستان نویسی دنیا به خورد خلائق می دادند.

بحث در مدرسه ها به شاگردان زیر دست خودشان تأمین کرد. مثلاً بگیریم کاندیدای نخستین، آقای محمد مصری را. اداره ی فرهنگ تبریز برای خدمت به میهن هم که شده می تواند یک بخش نامه ی قاطع به تمام مدارس شهرستان مرند (محل خدمت سابق نویسنده) و آذر شهر (محل خدمت تازه ی نویسنده) بفرستد و خرید کتاب را برای کلیه ی دانش آموزان اجباری اعلام کند. گر چه خود نویسنده ی محترم از خیلی وقت پیش، این کار پرزحمت و مقدس را برگردن گرفته و بدون دریافت پاداشی کتاب هایش را سر کلاس می برد و در دسترس دانش آموزان می گذارد.

می ماند پول جایزه ی خودم که در مراغه بساط میخ فروشی دارم. چون من آدم متواضعی هستم پول نمی خواهم. فقط از عنوان «برنده ی جایزه نوبل» استفاده می کنم. اگر هم اعضای شورا خیلی اصرار در پرداخت پول کنند، حاضرم با کمال میل پول هم در اختیارشان بگذارم.

پس از این مقدمه خوب است که ته و توی شاهکار مسلم کتاب «دانستی های عمومی» را در آوریم. آقای مصری به تواضع و خفص جناح در مقدمه ی نیم صفحه ای خود چنین نوشته اند:

«این کتاب معلم دل سوز و راهنمای دقیقی است که باید همیشه در پیش شما (دانش آموزان عزیز) باشد تا برایتان معلومات عمومی و درس قبول شدن یاد دهد. قبول شدن از امتحانات کار آسانی است به شرطی که این کتاب را به دقت بخوانید و پاسخ پرسش ها را یاد بگیرید... اگر این کتاب را خوب یاد بگیرید در واقع خواهید توانست به پرسش های تعلیمات دینی، اخلاق... (تمام مواد برنامه ی کلاس ششم) جواب دهید. زیرا این کتاب خلاصه و چکیده ی همان درس هایی است که در تمام کتاب های شماست.» بدین ترتیب آدم حق دارد که از دست وزارت فرهنگ عصبانی شود که چرا این همه ظلم در حق کتاب حاضر و دانش آموزان کلاس ششم روا می دارد. وزارت فرهنگ به جای این که به دانش آموزان توصیه کند که کتاب ۱۹۰ صفحه ای آقای مصری را یاد بگیرند و از امتحانات قبول شوند، هفت و هشت کتاب

تعیین می کند و پول به معلم می دهد که بیاید آن ها را در کلاس درس بدهد. آخر چنین ظلمی در کجای دنیا نظیر دارد!

باز از فرصت استفاده کرده برای مؤلف تسکین و تسلیت و مقاومت آرزو می کنم. کتاب حاضر دوازده بخش دارد و به صورت سؤال و جواب تدوین شده است. برای استفاده ی بیشتر خوانندگان چند تا از سؤال و جواب ها را عیناً نقل می کنیم:

س- باران چگونه تولید می شود؟

ج- اگر هوا سردتر شود ذره های آب هم چنان که در ابر است از سرما می بندد و به جای باران برف می بارد. (ص ۳۶)

س- کوه های ایران را به چند دسته می توان تقسیم کرد؟

ج- به دو قسمت: رشته های شمال به نام البرز و رشته های باختری و دنبال آن ها به نام «زاگرس» «پاطاق» (ص ۹۹)

معلوم می شود که کوه های سهند و ساوالان و رشته کوه های شمال خراسان و کوه های مرکزی دیگر قدیمی شده اند وگرنه مؤلف آن ها را هم در تقسیم خود می آوردند، آن قدرها هم حواس پرت نیستند.

س- در شمال و جنوب ایران کدام دریاچه ها قرار دارند؟

ج- در شمال دریای خزر و در جنوب دریای عمان و خلیج فارس (ص ۱۰۰).

آدم های قدیمی به این می گفتند چشم بسته غیب گفتن.

از کرامات شیخ ما چه عجب پنجه را باز کرد و گفت: وجب!

برای استفاده ی بیشتر از این شما را حواله می دهیم به صفحه ها و سؤال های زیر: ص ۲۲ س ۲۵- ص ۲۳ س ۳۱- ص ۵۱ س ۴۵- ص ۵۲ س ۵۳- ص ۱۲۶ س ۱ (که تعریف بامزه ای از دستور زبان فارسی به دست می دهد)- و تمام صفحه های کتاب.

اکنون چند لغت و معنی از بخش «معانی کلمه ها و ترکیب های تازه» نقل می کنیم که باعث مزید فایده و تفریح خاطر شود.

ابا = مخفف با (تعجب نکنید که چرا مخفف لغت از خودش درازتر است. از اعلام ظهور باشد شاید.)

انگشت = ذعال (البته بچه «ذعال» را زودتر از «انگشت» می فهمد که یعنی چه).

یکایک = ناگهان (این دیگر فرهنگستان است که از یکایک معنای ناگهان هم در آورد، شما چرا زحمت کشیدید؟)

یارا = توانایی (دانش آموزان عزیز زحمت قبول فرموده، توانا بخوانند که لطمه ای به جایزه ی نوبل مؤلف نخورد.)

ویس ورامین = عاشق و معشوق قدیمی عرب (این آخری را دیگر خودتان حل کنید. من نمی دانم چه جوری این دو عاشق و معشوق یگهو از نژاد سامی شدند.)

در پایان آرزو می کنم که مؤلف عمر دراز پیدا کند و بتواند هر چه بیشتر کتاب های مفرح و سرگرم کننده بنویسد تا مردم با خواندن و خندیدن اخم هاشان را باز کنند و به روی دنیا بخندند. ها...ها...ها!...

داریوش نواب مراغی

مهد آزادی آدینه

مهر ۱۳۴۴

منبع: انتشارات روزبهان سال ۱۳۴۲ مجموعه مقاله های صمد بهرنگی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴